

## تفاوت عشق و هوس



۱- عشق معطوف به غیر از خود است. در حالیکه محور هوس خود فرد و لذت اوست. جملات زیر را مقایسه کنید:

- (من) دوستت دارم

- (من) برات می میرم

- (برای من) هیچکس مثل تو همیشه

- (من) همیشه به فکر توام

- (من) را فراموش نکن

- (من) از تو رنجیدم

در حالیکه در عشق، توجه به حالتها و لذتهای خود نیست. و خواست و شرایط معشوق جایگزین خودخواهی فرد می شود.

جمله معشوق است و عاشق پرده ای

زنده معشوق است و عاشق مرده ای

۲- هوس پاسخ به یک نیاز جسمانی و روانی است، مثل نیاز به آب، نیاز به اکسیژن، نیاز به غذا. ولی عشق فراتر از یک چنین نیازی هست. عشق فراهم آورنده رشد و خودشکوفایی فرد است. لذا فردعاشق خود را خوار نمی کند، کوچک نمی کند. عشق عزت و احترام دارد و این احترام از روی بی نیازی و بزرگی عشق حاصل می شود. شاید در فیلم ها دیده و شنیده باشید که فردی می گوید «من عشق را گدایی نمی کنم».

هر چه جز عشقست، شد ماکولِ عشق

دو جهان یک دانه پیش نولِ عشق

دانه بی مرغ را هرگز خورد؟

کاهدان مرغ را هرگز چرد؟



۳ - عشق محدود کننده و زندانی کننده معشوق نیست. عشق آزاد کننده است. اگر فردی را مجبور کنیم که همه علائق، سلیقه‌ها و تفکراتش را فقط متوجه ما کند و فقط به ما بیندیشد، او را محدود به خودمان کرده ایم، نه اینکه عاشق خود کرده باشیم. در واقع این عشق نیست، این یک هوس است و ما را وابسته به شخص دیگری نموده است.

آنکه او بسته غم و خنده بود  
او بدین دو عاریت زنده بود  
باغ سبز عشق، کو بی منتهاست  
جز غم و شادی درو بس میوه هاست  
عاشقی زین هر دو حالت، برترست  
بی بهار و بی خزان، سبز و ترست  
در نگنجد عشق در گفت و شنید  
عشق، دریایی ست قعرش ناپدید.

۴ - عشق با بدبینی و سوء ظن همراه نیست. عشق یک اعتماد است. یک اطمینان است و پس از شناخت رفتار، گفتار و احساسات معشوق، و به جهت یک آگاهی عمیق به وجود می آید. لذا ابتدا اعتماد به وجود می آید و بعد عشق منعقد می شود.

بعضی‌ها می پرسند «باید اول عاشق شد بعد ازدواج کرد یا اول ازدواج کرد بعد عاشق شد؟!» در جواب باید گفت: اگر بعد از ازدواج بخواهی عاشق بشوی که کار از کار گذشته است و آن فرد هر خصوصیت یا رفتار و یا افکار و احساسی که داشته باشد، باید تحمل کنی، نام این عشق نیست. از طرف دیگر بدون بررسی، شناخت، تحقیق و ارتباط رسمی چگونه می توان عاشق فردی شد تا در پی آن ازدواج کرد؟ (یعنی روش عاشق شدن قبل از ازدواج چگونه است) خلاصه اینکه، طی یک فرایند رسمی که خانواده‌ها در جریان هستند، و ارتباطات شما آشکار و شفاف هست. با مشورت و بررسی شما و خانواده‌هایتان از فرد مقابل آگاهی به دست می آورید، تناسب رفتارها، نقاط ضعف، احساسات و افکار یکدیگر را می سنجید و سایر معیارهای مطلوب را دقیقاً ارزیابی می کنید. بدیهی است که اگر این موارد مثبت باشد خواه ناخواه شما عاشق فرد می شوید (نه هوس پیدا کنید).

اما هوس اینست که معمولاً به صرف مجاورت ایجاد می شود. همکلاسی، هم محله ای، همکار، فامیل و ... می بینید، خنده ها و عشوه هایش را حس می کنید، شیطنتها، بازیگوشی ها، و کلاس گذاشتن هایش را نظاره می کنید، به دلتون می افتد که عاشقش هستید و با خیالات مستمر از او غولی می سازید که فقط بعد از ازدواج شکسته می شود و واقعیت آن روشن می شود. معمولاً چنین دو نفری به جای شناخت یکدیگر، انرژی خود را صرف احساسات یکدیگر می کنند، دل میدهند و قلوب می گیرند، هر روز به تعداد زیادی برای یکدیگر می میرند، یا حداقل غش می کنند و تعارفات کلاس بالا نصیب هم می کنند، از وجود یکدیگر ممنون می شوند، از هم زیاد تشکر می کنند، با مطالعاتی که در مورد مخ زنی دختر یا پسر در اینترنت یا ... آموخته اند سعی می کنند طرف مقابل را شیفته خود سازند ( به هر قیمتی) به هم زیاد کادو می دهند، متون ادبی جالب، آهنگهای احساس نواز، و مبالغه های غیر عقلانی به یکدیگر پیشکش می کنند، کم کم نقش پدر، مادر، دوستان، همکاران و ... را حذف کرده و همه را یک جا به محبوب خود پیشکش می کنند، وقت خود را یا با او پر می کنند یا با خیالات او سر می کنند و در خیالات خود او را تک ستاره ای می دانند که آسمان قلب آنها را نورانی می کند، بدون او زندگی معنی و مفهوم و شور خود را از دست می دهد. او یک انسان نیست، یک فرشته است، او هیچ عیبی ندارد، و فقط و فقط مهر و عشق و صفا و نقاط مثبت است. تصور از دست دادن او، کابوسی وحشتناک هست. مفعول شعرهای تمام ترانه های شاد و غمناک به نوعی به محبوب آنها بر می گردد، و اینگونه این احساسات غیر قابل کنترل می شود، در حالیکه عشق همانطور که گفته شد، فرایند مشخصی از آگاهی می باشد. منظور این نیست که از احساس تهی باشد، نه، اما احساس یکی از پارامترهای مهم در کنار پارامترهای آگاهی هست که نمی تواند جای خالی دیگر خصیصه ها را پر کند. احساس انفجار آمیز در رابطه ها منجر به تحریف واقعیت ها شده و آنقدر آب را گل آلود می کند که خود فرد به هیچ وجه قادر به شناخت صحیح طرف مقابل خود نیست. و پس از فروکش کردن احساسات، پس از ازدواج، تفاوت میان خیالات خود و واقعیت ها را درک می کنند.

۵ - عاشق، خود را ملزم می داند که حریم عشق و معشوق را رعایت کند و هنجارها را به نفع لذت خود نمی شکنند. عاشق در پی کام گرفتن از معشوق، پیش از آنکه این حریم کامل و رسمی شود، نیست. باید کانون خانواده شکل گیرد و انعقاد پیمان زناشویی انجام پذیرد و طرفین مسئولیت زندگی و تعهد کامل را نسبت به هم بپذیرند. هر گونه خلوت، لمس و ارتباطی که جنبه لذت

جویی داشته باشد (قبل از تعهد کامل زناشویی و در چارچوب قانون)، صرفاً آسیب‌پذیری عشق را به همراه دارد و این آزمایش کردن عشق نیست، بلکه سیراب کردن هوس و عطش شهوانی است.

عشق‌هایی کز پی رنگی بُود

عشق بُود ، عاقبت ننگی بود

۶ - چنین مواردی از نشانه‌های هوس هستند: زودرنجی، قهر و آشتی، دل‌خوری، نگرانی، تردید، عجله در به نتیجه رسیدن، امروز و فردا کردن، زبان‌بازی کردن، با چند نفر ارتباط صمیمی و عمیق عاطفی گرفتن، روی‌پزدازی در مورد فرد، چشم‌پوشی از نقاط ضعف آن شخص و ... ، همه از نشانه‌های هوس است، در حالیکه عشق، قامتی رعنا تر، بزرگتر، قوی تر و منحصر به فرد دارد و از همه مهمتر آرامش بخش است و نگرانی از درست رفتن، ندارد. عشق‌هایی که نگرانی‌آفرین، اضطراب‌آور و دمدمی مزاج و به‌ظواهر فرد بستگی دارد، همان هوسها هستند که «محور من» در آنها قوی است. یعنی فرد همه چیز را برای خودش می‌خواهد، نه معشوق

هر که را جامه ز عشقی چاک شد

او ز حرص و جمله عیبی پاک شد

شاد باش ای عشقِ خوش سودای ما

ای طیبِ جمله علت‌های ما

ای دوائِ نخوت و ناموسِ ما

ای تو افلاطون و جالینوس ما

جسمِ خاک از عشق، بر افلاک شد

کوه، در رقص آمد و چالاک شد

۷ - عشق پیش نیاز لازم دارد.

یعنی فرد باید رشد کند و از مراحل بگذرد تا نوبت به عاشق شدن برسد. کسی که هنوز با والدینش درگیر است، سازگاری با همکاران ندارد، رابطه صمیمانه‌ای با دوستانش ندارد. افسرده و مضطراب است، تصمیم‌های مهمی در زندگی نگرفته یا به اجرا در نیاورده است، از این شاخه به آن شاخه می‌پرد، هدف زندگی خود را شفاف ترسیم نکرده است. و حتی در انتخاب‌ها به انتخاب ثابتی برای وضع ظاهری، پوشش و نحوه رفتارش نرسیده است و مردد بوده و روز به روز شکل به شکل می‌شود و هویت خود را نیافته است، مانند کودک پیش‌دستانی است که برای اردو

به دانشگاه رفته باشد، او هرگز نمی تواند در نقش دانشجو باشد. حتی اگر بر روی صندلی های دانشگاه بنشیند. لذا عشق پس از بلوغ عاطفی ، بلوغ اجتماعی، بلوغ فکری، بلوغ روانی و ... پیدا می شود، در غیر این صورت فقط هوس خامی بیش نیست.

۸- عشق باید یک وحدت و یکپارچگی بین شما ، افراد و همه هستی ایجاد کند. اگر رابطه دختر و پسر، با پنهان کاری، تعارض ، درگیری با دیگران، احساس گناه، اضطراب، تردید، و قطع روابط اجتماعی با دیگران، مشکل در شغل ، تحصیل ، روابط خانوادگی و ... همراه هست باید مطمئن شد که هوس، خود را به جای عشق به آنها معرفی کرده است. و چنین شروعی برای رابطه، پایان هایی به مراتب دردناکتر و فجیع تر به همراه دارد.

در ننگجد عشق در گفت و شنید

عشق، دریایی ست قعرش ناپدید